



علت غیبت امام عصر (ع) با وجود آمادگی شرایط ظهور

علت غیبت امام عصر علیه السلام با وجود آمادگی شرایط ظهور سؤال: «دوایت م. نلدسن» خاور شناس، پیرامون غیبت حضرت مهدی علیه السلام بیاناتی دارد و در آن به مناسبات متعدد اشاره کرده است.

علت غیبت امام عصر علیه السلام با وجود آمادگی شرایط ظهور

سؤال:

«دوایت م. نلدسن» خاور شناس، پیرامون غیبت حضرت مهدی علیه السلام بیاناتی دارد و در آن به مناسبات متعدد اشاره کرده است. از جمله مطالب او این است که: شیعه دورانهای گوناگونی را پشت سر گذاشته، گاهی تشیع در اعتلا و قوت بوده است، مانند عصر «آل بویه» و «صفویه» و زمانی ظلم و جنگ و فتنه و فساد، در ممالک اسلامی شایع بوده است، مثل اعصار جنگهای صلیبی و دوران هجوم و یورش مغول به شهرهای ایران، مع ذلك امام مهدی ظهور نکرده اند، مانند آنکه علائم ظهور آشکار شده ولی امام ظاهر نشده باشند (43). او در این زمینه سخنان دیگری از این قبیل گفته و درازهان مردم پاره‌ای شبیه ایجاد کرده است.

جواب:

اصولا باید توجه داشت که سخنان خاور شناسان در مسائل اسلامی، بخصوص در مواردی که بر خلاف نظر محققان و دانشمندان مسلمان باشد، مورد اعتماد نیست، و به اعترافات و سخنان آنها، صرفا در برابر خودشان و برای ملل دیگر، و در مقام تایید و آراء علمای اسلام می‌توان استشهاد کرد، ولی در مقام تحقیق و کشف حقیقت، به چند جهت که ذیلا یاد آور می‌شویم، گفتار آنان اصل نبوده و قابل استناد نمی‌باشد: 1- بسیاری از خاور شناسان، عمال استعمار و صهیونیسم و تبشیر و دستگاه پاپ هستند و از جانب وزارت‌های مستعمرات یا مراکز دیگر حتی «یونسکو» که تحت نفوذ کامل «صهیونیسم» قرار دارد-ماموریت دارند که مسلمانان کتاب و رساله و مقاله بنویسند. این دسته از خاورشناسان، پیشقراول استعمار و غرب زندگی بوده و در جدا کردن مسلمانان از فرهنگ و آداب اسلام و تضعیف علائق اسلامی و کم کردن التزام مسلمانان از فرهنگ و آداب اسلام و تضعیف علائق اسلامی و کم کردن التزام مسلمانان به احکام و تعالیم دین نقش مؤثری داشته، و نقشه‌هایی که علیه مسلمانان طرح کرده و پیشنهادهایی که بسا به صورت دلسوزی و دعوت به ترقی و تعالی می‌دهند، از «سوء نیت» و خبث باطن آنها حکایت می‌کند، و مناسفانه گفته‌های آنها در مطبوعات و جرائد و مجلات غرب زده و مقلد و مزدور مسلمانان نیز منعکس می‌گردد. مثلا یکی از آنها مردی ست به نام «ماسینیون» که مامور وزارت مستعمرات فرانسه بود، وی همان کسی است که پیشنهاد داد تا برای تجزیه و تفرقه ملل عرب و برای متروک کردن لغت قرآن و بیگانه کردن مسلمانان از منطق قرآن و هدایتها و ارشادات آن، باید در هر منطقه از بلاد عرب، لغتهای محلی را رسمیت داد، تا به تدریج زبان قرآن و منطق و تعلیمات قرآن مهجور گردد و کسی چیزی از آن را درک نکند و همه از آن بیگانه شوند (44).

بعضی از این مستشرقان مانند «جولد تسیهر» در کتابهایی که نوشته‌اند، مغرضانه مطالب را تحریف کرده‌اند و مانند «لامنس» سعی می‌کنند که در تاریخ اسلام تصرف نموده و واقعیات را انکار کنند و افرادی را که خیانت کرده و با مسیحیت همکاری داشته‌اند تبرئه نمایند، و حکومت‌هایی مثل حکومت «بنی امیه» را شرعی و نمونه نظام اسلام معرفی کنند!

برخی دیگر فریبکارانه پیرامون اسلام کتاب نوشته و قصدشان این بوده است که در يك یا دو مورد حساس، حقیقتی را مسخ یا تهمتی را به اسلام وارد کنند و بطوری آن را عرضه بدارند که حتی بسیاری از مسلمانها هم ملتفت سوء نیت و غرض آنها نگردند برخی هم به منظور سابقه سازی برای اقلیتهائی که اختراع کرده یا تحت الحمایه و مزدور و جاسوس خود قرار داده‌اند، به استشراف می‌پردازند و برای این اقلیتها، تاریخ و نفوذ و دین جعل می‌نمایند چنانکه در مورد وهابیه، قادیانیها، بهائیها، شیخیها و حتی صوفیها کوتاهی نکرده و در خیانتها و جاسوسی‌های بزرگ، از آنها بهره برده‌اند.

2- گروه دیگری از «خاور شناسان» به واسطه قلت اطلاع، و ضعف بررسی، اظهار نظرهای غلط و جاهلانه و دور از حقیقت می‌نمایند، و بسا که صلاحیت علمی و حدود اطلاعاتشان، از حد مسافرت عادی به چند کشور شرقی و کارمندی يك سفارتخانه یا يك مؤسسه در يك کشور شرقی، تجاوز نکند.

بدیهی است که بررسی‌ها و آراء این افراد، عامیانه و مبتذل و بی ارزش است. ولی با اینهمه، غرب زدگان شرق، چون شیفته هر رای و نظری می‌باشند که صاحبش اسم فرنگی داشته باشد و به او «مستر» یا «مسیو» یا «مسیس» یا «مادام» بگویند، به گفتار و نوشته‌های آنان به نظر احترام نگریسته و مثل اصل مسلمی می‌پذیرند.

3- گروه دیگری را تعصب مسیحیت، کور و کر کرده و بر اساس تعصب، از تحریف و قلب حقایق و بستن هر گونه تهمت و افترا به مسلمانان، باک ندارند.

4- بعضی از «خاور شناسان» به کاوش و تجسس از آراء غیر مشهور پرداخته و اسامی و نام‌های فرقه‌های از بین رفته یا وجود نیافته را زنده می‌نمایند و این کار را به نظر خود کشفی شمرده و مسلمانان را متهم می‌سازند.

5- برخی دیگر در مقام ایجاد تفرقه بین مسلمانان و آنان را در برابر و مقابل یکدیگر قرار دادن و به اتحاد اسلامی ضربه زدن، در بلاد اسلام گردش می‌کنند، و از این فرقه یا اهل این منطقه چیزی را شنیده یا نشنیده، به فرقه دیگر و اهل منطقه دیگر می‌رسانند و تخم عداوت و کینه و بدبینی را بین آنها می‌پاشند.

6- بعضی دیگر برای اینکه وضع موجود را متزلزل ساخته و شعائر اسلامی را تضعیف نمایند در گذشته‌ها و سوابق بسیار دور ملل و جوامع تجسس می‌کنند، و سپس با تجدید آن گذشته‌ها، فرهنگ مرده و کهنه را به آنها عرضه می‌دارند و مردم را عقب گرا می‌نمایند و التزام و تعهدشان را به سنن و شعائر که به آن ملتزم و متعهد هستند، ضعیف می‌سازند و سرگردان و بی‌علاقه و بی‌شخصیتشان کرده، خصائص دینی و قومی آنها را از آنان سلب می‌نمایند.

7- معدودی مستشرقین بی‌غرض نیز هستند که تا حدودی صلاحیت‌بررسی و کاوش دارند و مقصودشان کشف حقایق و تحقیق ساده است که بر حسب درجات معلومات و تخصصی که دارند، نوشته‌های آنها ارزش دارد، ولی با وجود این، نوشته‌های این افراد نیز خالی از اشتباه نیست و نیاز به تحقیق و تلخیص دارد، هر چند بررسی‌های آنها در بعضی از رشته‌ها مفید، و مخصوصاً برای رفع تهمت‌هایی که قرن‌ها مسیحیت متعصب و خودخواه به اسلام زده است، سودمند می‌باشد.

پس از این مقدمه می‌گوییم: از بررسی کتاب «عقیده الشیعه» استفاده می‌شود که نویسنده، با اینکه شانزده سال در «مشهد مقدس» اقامت داشته است، ولی مسائل را با عینک حقیقت‌بینی مطالعه نموده و حتی مانند يك فرد نه مسلمان و نه مسیحی دنبال تحقیق نبوده، بلکه اسلام و مجامع اسلامی و برنامه و آداب مسلمانان را، از دیدگاه يك نفر مسیحی‌مأمور و گزارشگر، مطالعه می‌کرده است.

لذا، اگر چه در بعضی موارد به ناچار اعترافاتی دارد و از خلال نوشته‌هایش حقایق بسیار روشن می‌شود، ولی چون حقانیت اسلام را قبول نداشته و بررسی او هم برای حقیقت‌شناسی و رسیدن به دین حق نبوده است، در توجیه و تفسیر مسائل و حوادث، چنان روشی را پیش گرفته است که به «آشکار شدن بطلان کلیسا و مسیحیت کنونی و حقانیت اسلام» منتهی نگردد.

اینگونه بررسی و تحقیق در عقاید و آراء و جهات افتراق فرق، کار سازمان‌های شرق شناسی تیشیر و استعمار را آسان می‌سازد و آنان را در راه گسترش نفوذ و تسلط بر کشورهای شرقی یاری می‌دهد.

کتاب «عقیده الشیعه» باید مورد نقد و بررسی دقیق محققان شیعه قرار بگیرد، و پیرامون اشتباهات و غرض‌ورزی‌هایی که در آن است، توضیحات لازم داده شود.

نویسنده در قسمتهای مختلف این کتاب، به گفته‌های خاور شناسان مغرض یا اشتباهکاری همچون: ارنولد، لامنس، نیکلسون، جولد، تسیهر، براون، مویر، مرغلیوث، نیکلین، لسترینج، بر تن، ماکدونالد فریدلاندر، بروکلن، ستانلی لین بول، سریری سایکس، بردلیم رمزی و هیوارث، نیز استناد کرده و به نتایج بررسی‌های آنها اعتماد نموده است.

در بین خاور شناسان نامبرده، افرادی هستند که در قلب حقایق و تحریف مطالب و غرض‌ورزی و دشمنی با اسلام و مسلمین، مشهور و معروفند.

این مطالبی که او پیرامون غیبت امام علیه السلام در صفحه 348 و 349 کتاب مزبور نگاشته است، نمونه‌ای از اشتباهات او یا غرض‌ورزیها و دشمنی‌های او با شیعه و مسلمانان است.

زیرا هر کس در عقاید شیعه و اخبار و احادیث راجع به غیبت حضرت صاحب الامر علیه السلام و کتاب‌هایی که در این موضوع نوشته شده، بررسی مختصر هم کرده باشد، می‌فهمد که مساله انتظار و شرایط و برنامه آن، از دید شیعه و منطق احادیث و اخبار، از این مناسبت‌ها که «تلدسن» ذکر کرده است، گسترده‌تر بوده، با اوضاع عمومی جهان ارتباط دارد و يك مساله طائفه‌ای و منطقه‌ای، و مربوط به گوشه‌ای از جهان نیست، بلکه مساله تمام زمین و تمام جهان و انقلاب جهانی مطرح است، مساله مهدویت با حکومت «آل بویه» و سلطنت «صفویه» با فرض اینکه برنامه کار آنها تا حدودی به نظام حکومت اسلام نزدیک بوده و احکام اسلام و نظام اسلام را تا آنجائی که حکومت و استبداد آنها در مخاطره قرار نگیرد پیاده می‌کردند ارتباط ندارد.

در مساله آمادگی برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام بایستی غیر از منطقه حکومت «آل بویه» و «صفویه»، وضع سایر مناطق و امکانات بسیار دیگر را نیز در نظر گرفت، تا معلوم شود که این ظهور، در آن زمانها انجام پذیر نبوده است، علاوه بر آنکه حضور آن حضرت يك ظهوری است که حصول تمام شرایط و زمینه‌ها و وقت آن را، فقط خدا می‌داند.

همچنین از نظر جنگ و فتنه و فساد و بیدادگری و خونریزی، وضع منطقه خاصی را نمی‌توان در نظر گرفت و شرایط ظهور را مساعد شمرد، زیرا که همیشه کم و بیش این حوادث بوده و هست، در منطقه‌ای حکومت‌شر و ظلم و فساد وجود دارد و در منطقه دیگر حکومت‌بالنسبه معتدل‌تر به چشم می‌خورد، اینها مناسباتی نیست که در آن، برای آن، ظهور کلی عدل و آرامش و نظام اصلح صورت پذیر باشد.

در «جنگ‌های صلیبی»، ظلم و جور به اصطلاح عرفی، حتی در مناطق طرفین وجود نداشت، اگر چه ظلم و جور به معنی حقیقی وجود داشت - چون همه آن حکومتها بر اساس استضعاف و استبداد بودند - اما رشد جوامع به حدی نبود که آن را درک کنند، و سنگینی و فشاری را که آن حکومتها بر روح انسان دارد، احساس نمایند، و معدودی هم از مردمان آشنا باشد منطق حقیقی قرآن، اگر چه درک می‌کردند، ولی در اقلیت محض بودند و جنگ‌هایی را هم که آتشش روشن بود، عدل و حق خواهی می‌شمردند.

در «هجوم مغول» نیز وضع به همین گونه بود، تاسیس حکومت جهانی اسلام و انقلاب عظیم توحیدی آن، امکان پذیر نبود، و همان مردمی که گرفتار این حمله بودند، این مسائل عالی را درک نمی‌کردند.

بر افرادی که به نسبت از اخبار شمرده می‌شدند، افکار ضعیف پرور و از بین برنده شهامت و شجاعت و طرز تفکر درون‌گرای صوفیانه مسلط بود، که از عالم پهناور اسلام، حال مقاومت و دفاع از چنین یورش را سلب کرده بود.

چنانکه داستان قتل شیخ «نجم الدین صوفی» در مسجد جامع و اهانت‌هایی که از جانب مغول به قرآن مجید و مقدسات اسلام شد، نمونه‌ای از

این وضع اسفناک و افکار منحرف و راکد مسلمانان است. غرض اینکه، زمینه برای حکومت جهانی اسلام فراهم نبود، نه افکار و اندیشه‌ها و سطح بینش و بصیرت و رشد مردم آماده بود، و نه مردم، حاضر به فداکاری و همکاری در این سطح جهانی بودند. چنانکه گفتیم ما نمی‌توانیم این شرایط را از هر جهت به دست‌بیاوریم، و حصول تمام آن مقدمات را در يك عصر معین پیش بینی کنیم، که مثلا در چند قرن و چند هزار سال فراهم می‌شود. و اینکه بشر باید چه کلاسها و مکتبهائی را ببیند و چه رژیمهائی را پشت‌سر بگذارد، از اینکه آنها بتوانند اصلاحات را در سطح واحد و به نفع تمام بشریت انجام دهند، مایوس گردد و خود را برای استقبال از آن عصر علم و پاکی و عصر فضیلت و عدالت آماده کند.

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

«ما اطول هذا العناء و ابعدها الرجاء» (45)

«چه طولانی و دراز است این رنج و چه دور است این امید».

این همه اخبار که در آنها این جمله وارد شده است:

«یملأ الله به الارض قسطا و عدلا بعد ما ملئت ظلما و جورا» (46)

«خدا پر می‌کند به وسیله او زمین را از قسط و عدل بعد از اینکه پر شده باشد از ظلم و جور».

و مانند این فرمایش امیر المؤمنین علیه السلام که می‌فرماید:

«ذاك حيث تكون ضربة السيف على المؤمن اهن من الدرهم من حله ذاك حيث يكون المعطى اعظم اجرا من المعطى ذاك حيث تسكرون من غير شراب بل من النعمة و النعيم و تخلفون من غير اضطرار و تكذبون من غير اخراج ذاك اذا عضكم البلاء كما يعض القتب غارب البعير» (47)

«این (ظهور و فرج) هنگامی به وقوع می‌پیوندد که ضربت شمشیر بر مؤمن آسانتر است از بدست آوردن يك درهم حلال. این وقتی است که عطا شونده، اجر و مزدش، از عطا کننده عظیم‌تر باشد.

این هنگامی است که مست می‌گردید از غیر شراب، بلکه از نعمت و نعمی، و سوگند یاد می‌کنید نه از روی ناچاری، دروغ می‌گوئید، نه از جهت ضرورت. این در زمانی است که بلاء شما را بگذرد، چنانکه پالان، کوهان شتر را می‌گذرد».

این احادیث دور نمائی از وضع آن زمان است. اما چه اسباب و شرایطی فراهم می‌شود که در زمین پر از ظلم و جور شود، و این سختیها و تغییرات پیش بیاید و این اسباب و شرایط، مقدماتش از چه زمان فراهم می‌شود؟ به نظر می‌رسد که مرور اعصار و تحولات و پیدایش مکتبهای گوناگون و رژیمها و نظامات در قرن‌ها، این اسباب را آماده می‌سازند و جهان را برای این ظهور عظیم آماده می‌نمایند.

«نلدسن» بدون توجه و بررسی این دقایق و نکات و جواب موضوع یا با توجه به اینها و بصورت مغرضانه مانند آنکه علائم و نشانیهای ظهور آشکار شده باشد و امام علیه السلام ظاهر نشده باشد، در اینجا سخن گفته است و افکار افراد بی اطلاع و شیعه شناس را گمراه کرده و تحقیق و بررسی را بد نام ساخته است.

بدیهی است که مسلمانان آگاه، در مورد نوشته‌ها و کتابهای «خاورشناسان» که بیشتر یا مغرض، یا بی‌اطلاع هستند، به دستور: فبشر عباد الذين يستمعون القول فيتبعون احسنه، اولئك الذين هداهم الله و اولئك هم اولوا الالباب (48)

«(ای رسول ما) بشارت رحمت ده بر آن بندگانی که چون سخن بشنوند نیکوتر آن را عمل کنند، آن کسانی که خدا آنان را به لطف خاص خود هدایت فرموده و آنان نیز به حقیقت، خردمندان عالمند».

حضرت آیت الله صافی گلپایگانی

پی نوشتها

1- کتاب «عقیده الشیعه»، ص 348 و 349.

2- چنانکه تغییر خط و الفبا که در ترکیه عملی شد و اکنون هم استعمار آن را در نقاط دیگر زمزمه می‌کند، به همین منظور بود که جامعه «ترك» از اسلام و قرآن مجید و کتابها و معارف اسلام بیگانه گردد و خیال استعمار و غرب و مسیحیت از جانب او راحت باشد و «سلطان محمد فاتح» دیگر پیدا نشود.

3- نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه 187.

4- منتخب الاثر، 2، ب 1.

5- نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه 187.

6- سوره زمر آیه 17 و 18.